

روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی صاحب امتیاز شهرداری مشهد مدیرمسئول سید میثم موسوی مهر سردبیر سید سجاد طلوع هاشمی

شماره ۴۴۹۷
۱۳۹۴ دی ۳۰
سال شانزدهم

شنبه

MASSHADCHEHREH.IR
Photoshahr.ir

نشانی: خیابان کوهسنگی
ابتدای کوهسنگی ۱۵
دفتر مرکزی
۰۵۱-۳۷۲ ۸۸۸۸ ۱-۵
تلفن
۰۵۱-۳۸۴۹۰۳۸۴
روابط عمومی
۰۵۱-۳۸۴۸۳۷۵۲
شماره پیامک
۳۰۰۰۷۲۸۹

سایت شهرا نیوز را با اسکن این کد دنبال کنید

ميثاق نامه اخلاق حرفه ای

دماي هوای مشهد

۸۳٪
۷° ↑ ۲° ↓
۷ ظهر
۱ صبح
۴ شب
۶ عصر

اوقات شرعی مشهد

● اذان ظهر ۱۱:۳۴:۴۵ نیمه شب شرعی ۲۲:۴۹:۳۱
● غروب آفتاب ۱۶:۲۶:۴۱ ● اذان صبح فردا ۰۵:۱۲:۳۴
● اذان مغرب ۱۶:۴۷:۰۵ ● طلوع آفتاب فردا ۰۶:۴۲:۵۹

کارتون شهر

دماي هوای مشهد

۸۳٪
۷° ↑ ۲° ↓
۷ ظهر
۱ صبح
۴ شب
۶ عصر

اوقات شرعی مشهد

● اذان ظهر ۱۱:۳۴:۴۵ نیمه شب شرعی ۲۲:۴۹:۳۱
● غروب آفتاب ۱۶:۲۶:۴۱ ● اذان صبح فردا ۰۵:۱۲:۳۴
● اذان مغرب ۱۶:۴۷:۰۵ ● طلوع آفتاب فردا ۰۶:۴۲:۵۹

کارتون شهر

کارتون شهر

کارتون شهر

جورواجور

چای کیسه ای متنوع!

در خانه همه مان چای کیسه ای با طعم های متفاوت هست. در سفر یا وقت هایی که حس و حال دم کردن چای را نداریم سهل ترین کار ممکن انداختن چای کیسه ای در آبجوش است و تمام. اما اگر بدانیم که چای کیسه ای می تواند میلیاردها ذره میکروپلاستیک وارد بدن ما کند شاید درباره مصرف این ماده خوراکی تجدید نظر کنیم. بنابه پژوهش های محققان، میکروپلاستیک ها و نانوپلاستیک ها با عملکرد طبیعی سلول های بدن تداخل دارند و احتمال عفونت در بدن را افزایش می دهند. در پی مصرف چای کیسه ای محققان پلاستیک هایی را در روده دیده اند که شرایطی مانند بیماری التهابی روده (IBD) را ایجاد می کنند.

برای مطالعه جزئیات بیشتر درباره این خبر کد را اسکن کنید.

حکایت

متکلم را تا کسی عیب نگیرد، سخنش صلاح نپذیرد.
مشو غزه بر حسن گفتار خویش
به تحسین نادان و پندار خویش
گلستان سعدی

اول شخص

سردار مستطیل سبز

درباره سردار آزمون، دومین گلزن برتر تیم ملی پس از علی دایی به بهانه سی امین زادروزش

جوان ترین لژیونر ایرانی

ورزش انگار توی خون سردار بود. اسب دوانی نشد، والیبال، والیبال نشد، فوتبال. ترجیح می داد اشک هایش را خرج لذت پیروزی در یک نبرد کند. آقای آزمون وقتی اشتیاق ستودنی پسرش را در فوتبال به چشم دید، با خودش عهد کرد تا هرکجا که می تواند او را برای رسیدن به قله افتخارات ملی و فرامی، همراهی کند. سردار تا قبل هفته سالگی، در تمام رده های سنی به شکل حرفه ای توپ زده بود. از تیم عقاب گنبد شروع کرده بود و بعد چندسال راهی شמושک شده بود. بازی برای انکای گرگان اولین تجربه او در لیگ دسته یک ایران بود. بعد به باشگاه سپاهان پیوسته بود و پس از حضور در تیم جوانان ایران، بالاخره به چشم باشگاه های اروپایی آمد. ماحصل هشت سال تلاش مستمر در رده های مختلف، عضویت در تیم روبین کارزن روسیه بود. دستاوردی که او را در زمره «جوان ترین لژیونر ایرانی در فوتبال ایران» معروف کرد!

از روسیه تا امارات

ترکمنی، زبان مشترک او و سرمربی کارزن بود. این مابین، حضور پدر و

مادر سردار در روسیه، همه چیز را برای تمرکز بیشتر مهیا کرده بود. او به طرز عجیبی شیفته خانواده است. غذاهای مادرش را تحت هر شرایطی به غذاهای باشگاه ترجیح می دهد و آن کسی که بیش از خود او در جریان متن قراردادها و پاداش ها قرار دارد، خلیل آزمون است. یک تیم باشگاهی دسته ۲ به آقای گل ایران پس از علی دایی تبدیل کرد. آن روزهایی که سردار به تازگی لباس روبین کارزن را به تن کرده بود، هنوز نه توی هیچ کدام از تیم های باشگاهی پایتخت توپ زده بود و نه عنوان پرافتخاری در تیم ملی داشت. اولین گل ملی اش را برابر قطر به ثمر رسانده بود و هنوز مسیر پرفرازشیبه پیش رو داشت تا شمار گل های کارنامه اش او را به شانه های اسطوره فوتبال ایران نزدیک کند. سردار از روسیه مسیر دشواری را آغاز کرده بود. اما با انتخاب های درست و عاقلانه، پله پله پیش رفت. از ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۲ به تدریج از روبین به تیم های خوش نام تر روسی ملحق شد و این آخری ها برای این پرافتخارترین تیم باشگاهی این کشور توپ می زد، اما بالاخره در سال ۲۰۲۲، در حالی که

همه به اتفاق روی اسم پژمان توافقی کرده بودند که جناب آزمون بزرگ، دستش را به نشانه مخالفت بالا گرفت و گفت از این اسم بوی پژمردگی می آید. بعد بی آنکه توی چشمان کسی نگاه کند، خیره به نقطه ای نامعلوم گفت: «سردار»! آن روزها شاید پدر بزرگ سردار گمان نمی کرد این نوزاد تازه متولد شده، بتواند پرچم خاندان آزمون را در سطح ملی و بین المللی بالا ببرد، اما مدت زیادی نگذشت که یکی یکی استعداد های نهفته اش شکوفا شد. خلیل آزمون، پدر سردار، از بهترین های والیبال گنبد بود. منطقه ای قهرمان پرور که آدم هایش با عاشق والیبال و اسب دوانی بودند یا والیبالیست و اسب سوار. سردار هنوز در شیش و بش نوجوانی بود. روزگارش در جغرافیایی سیری می شد که اسب، عنصر جدانشدنی زیستگاهش بود با این حال هم زمان نگاه به قامت رشید پدرش می انداخت و دلش می خواست به خوبی او والیبال بازی کند. به این ترتیب با همان دست هایی که هنوز به ورزشکار حرفه ای نبودند، دست برد به توپ والیبال و مدت زیادی نگذشت که همه اقرار کردند سردار می تواند یک والیبالیست مشهور شود. اما پدرش، خلیل آزمون که سال ها در این ورزش مو سپید کرده بود و تجربه بازی های ملی داشت، یک گوشه ای می ایستاد و وقتی باقی اعضای خانواده برای سردار هورا می کشیدند، در سکوت تماشايش می کرد. خلیل آزمون خیال می کرد قدر استعداد نهفته پسرش در والیبال شناخته نمی شود. او چیزی در وجود سردار می دید که دیگران نمی دیدند. خودش هم خبری چنان از والیبال ندیده بود و آن جوگندمی موهایش در مسیر والیبال، به سال های از دست رفته جوانی نمی ارزید. به گمانش والیبال با او مهربان نبود و هرطور که شد دست سردار را گرفت و فرستاد وسط زمین چمن. شوق به اسب دوانی را هم مثل یک الماس در دلش پنهان کرد. سرمایه ای که او را به اصالت زادگاهش گنبدکاووس و غروب های زیبای ترکمن صحرا متصل نگه می داشت.

عکس یادگاری

وقتی رفاقت پیکان نارنجی را به فردوسی رساند

آلبوم عکس های قدیمی همچون سند و قچه کوچک گنجی است که درون خود روایت های تصویری بی شماری از آدم ها، مکان ها، اتفاقات و بودن ها و نبودن ها دارد. هر صفحه از آلبوم را که ورق می زنم موجی از خاطرات به ساحل ذهنم می رسند و شوقی از تماشا و حضور در گذشته را در وجودم زنده می کنند. آدم با تماشا ی این عکس ها در زمان سفر می کند. آن هایی را که رفته اند دوباره در آغوش نگاه می کشد و شهری که چهره اش تغییر کرده است را از زاویه ای که تازه حال ندیده است یا دیده است و فراموش کرده است، می بیند. عکس های یادگاری و قدیمی پدرم، در گشت و گذار هایی که با همسفران همیشگی و پیکان نارنجی اش در مشهد داشته است، نمایی از این شهر را به من نشان می دهد که بخشی از تاریخ تصویری مشهد را برایم بازگو می کند. عکس هایی که هر کدام داستانی از چهره قدیم مشهد را در دل خود دارند. طبق شنیده هایم احتمالاً این عکس در اواخر دهه ۴۰، به ثبت رسیده است. اینجا میدان فردوسی مشهد است، جایی که آن روزها، شلوغی و رفت و آمد این روزهایش را نداشته و بسیار خلوت بوده است. تندیس حکیم ابوالقاسم فردوسی اثر ماندگار استاد سید میر حسن ارژنگ نژاد، وسط میدان، تنها ایستاده و انگار با اشاره دست کسی را به سمت خویش فرا می خواند. نهال های کوچک کاج و سرو در اطراف تندیس، در حال رشد دواندن و قامت کشیدن هستند و هنوز آن چنان که باید به چشم نمی آیند. بیرامون میدان فردوسی خالی و خلوت است. خبری از ترافیک و دود و بوق و سرو صدا نیست. کمتر کسی گذرش به این طرف های مشهد می افتد. قرار است سال ها بگذرد، اتفاق های زیادی بیفتد. آدم های زیادی بیایند و بروند تا کاج ها و سرو ها و درختان دیگر، قد بکشند و همچون قهرمانان شاهنامه

عکس و نوشتار
حمید سلطان آبادیان

عکس روز

خط پایان خشم

این تصویر حکایتی است از تنهایی یک انسان، نوجوانی که خشم همه وجودش را گرفته و دست به جنایتی هولناک زده و آدم گشته. حالا مرگ در انتظار اوست. چون خشمش افسار پاره کرده و کار دست خودش و دیگران داده است. امروز در صفحه همسایه (۱۲) پرونده ای ویژه با موضوع خشم نوشته ایم که پیشنهاد می کنیم برای اینکه بدانید خشم چیست و چگونه در زندگی ما نمود پیدا می کند و باید با آن چه کرد؟ این مطلب را بخوانید.

برای مشاهده گزارش تصویری کد را اسکن کنید.
عکس: محسن بخشد / شهر آرا